

شرایط حاکم بر جمهوری اسلامی ایران قبل از شروع جنگ

اگرچه اوضاع سیاسی، جهان و منطقه خاور میانه در زمان ظهور انقلاب اسلامی را به طور مستقل در نوشتاری دیگر،^۱ به طور مبسوط بررسی کرده‌ایم، اما بیان اجمالی بعضی از مطالب خصوصاً نقش استکبار جهانی در شروع جنگ تحمیلی با در نظر گرفتن اوضاع سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی ایران بعد از پیروزی انقلاب و موقعیت برتر رژیم بعثی عراق، از نکات حائز اهمیت است، که حتی در شناسایی آغازگر جنگ مورد توجه دبیر کل سازمان ملل قرار گرفته است. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران خشم استکبار جهانی بویژه آمریکا را برانگیخت، زیرا علاوه بر سرنگونی رژیم شاهنشاهی که حافظ منافع آنان در منطقه خاورمیانه محسوب می‌شد، عمده‌تأ با سیاست استقلال‌جویانه و نفی سلطه شرق و غرب منافع بین‌المللی آمریکا را به خطر انداخت. به طوری که با اشغال لانه جاسوسی آمریکا در ایران معارضة جدیدی بین انقلاب اسلامی و استکبار جهانی آغاز شد.

آمریکا با اشغال سفارت خود در ایران عملاً خود را در محاصره غافلگیرانه انقلاب اسلامی دید و با وجود فشارهای سیاسی و تبلیغات گسترده جهانی نتوانست از این محاصره خارج شود، تا اینکه به عملیات طبس در پنجم اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۹ جهت آزادی گروگانهای خود دست می‌زد که با شکست مواجه می‌شود.

آمریکا پس از ناکامی در عملیات طبس، به منظور تحت فشار قرار گرفتن ایران کودتای نوژه را دامن می‌زند که با عدم موفقیت روبرو می‌شود. آنگاه آمریکا و متحدانش به این فکر افتادند که ایجاد یک غائله مرزی با توجه به اوضاع سیاسی داخل و توان نیروهای مسلح ایران می‌تواند هدف

او را تحقق ببخشد، از این جهت طرح حمله نظامی به ایران در دستور کار متخصصان و کارشناسان سیاسی و نظامی امریکا قرار گرفت، یکی از مقامات کاخ سفید در این باره اظهار داشت:

امریکا به بررسی عملیات احتمالی نظامی از قبیل محاصره دریایی و هوایی و جنگ در بیابان پرداخته است.^۲

صدام حسین رئیس جمهور عراق با علم به راه حل نظامی امریکا همواره با طرح ادعاهای واهی، مبنی بر حاکمیت بر اروندرود و استرداد جزایر سه گانه و... خود را به عنوان کاندیدای حمله نظامی در منطقه مطرح می نمود و برای جلب اعتماد امریکا شرایط سیاسی و اقتصادی و نظامی خود را به نحو مطلوبی بهبود بخشید.

خوب است قبل از بیان اوضاع سیاسی و اقتصادی و نظامی رژیم عراق، در همین زمینه ها اوضاع ایران را در آن زمان اجمالاً بررسی کنیم، و این بررسی و مقایسه نه تنها توانمندی رژیم عراق را نسبت به ایران ثابت می کند، بلکه ما را به پاسخ این سؤال که آغازگر جنگ کیست؟ تحقیقاً کمک خواهد کرد.

الف) اوضاع سیاسی

یکی از نشانه های بارز اوضاع سیاسی ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی حاکمیت لیبرالهاست. تحقیقاً آغاز نخست وزیری مهندس بازرگان (۱۶ بهمن ۱۳۵۷) تا سقوط بنی صدر در تیرماه ۱۳۶۰ را می توان دوران حاکمیت لیبرالها نامید. مهندس بازرگان و همفکرانش در سیاست خارجی معتقد به عادی سازی روابط با امریکا، و سیاست داخلی معتقد به جذب تمام گروه ها و دستجات سیاسی بودند، گروه هایی که از نظر ماهوی با حکومت اسلامی خصوصاً حکومتی که در رأس آن ولی فقیه عادل و جامع الشرایط باشد، مخالف بودند. به همین دلیل با لیبرالها در مقابل نیروهای انقلابی و پیرو خط امام (ره) وحدت تاکتیکی برقرار کردند. از سوی دیگر دولت امریکا ضمن مثبت ارزیابی کردن روند تحولات داخلی ایران سعی می کرد با حمایت از لیبرالها، سیاس داخلی ایران را در جهت

اهداف مورد نظر خود هدایت کند. به همین دلیل با دخالت در اغتشاشات مناطق مرزی، نظیر کردستان و گنبد و... ضمن مشغول کردن نیروهای حزب الله و پیرو خط امام (ره) در صدد تثبیت موقعیت لیبرالها در مسند امور برآمد.

گروههای چپ و راست نیز از این موقعیت استفاده کرده و با حضور در مراکز مختلف از جمله کارخانه‌ها و دانشگاه‌ها تلاش گسترده‌ای را آغاز کردند و قصد داشتند با بهره‌برداری از اوضاع، در مصادر حساس نفوذ کرده و سرانجام رشته امور را به دست گیرند، و با سیاست گاهی به نعل و گاهی به میخ سعی می‌کردند ضمن حمایت از دولت بازرگان مشکلات پیش آمده را متوجه لیبرالها کنند.

در مقابل این جریانات، نیروهای اصیل انقلاب اسلامی که از فرامین و دستورات امام خمینی (ره) تبعیت می‌کردند، برای حفظ دستاوردهای انقلاب و اجرای احکام اسلام همه تلاش خود را به کار گرفتند، و در این راستا با برگزاری رفراندوم ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ که در آن نوع حکومت مشخص شد و نیز انتخابات مجلس خبرگان به منظور تدوین قانون اساسی و تشکیل مجلس شورای اسلامی، قدمهای بزرگی را در جهت تثبیت نظام مقدس جمهوری اسلامی برداشتند. اما ایجاد جو ناآرام سیاسی و فشارهای روانی از سوی گروهکها و تفرقه‌افکنی در صفوف ملت با تحریک عوامل خارجی در سایه حاکمیت لیبرالها، وضعیتی را به وجود آورد که برای نیروهای مؤمن و حتی خود حضرت امام (ره) قابل تحمل نبود.

نکته قابل توجه در مورد لیبرالها این است که سابقه مبارزاتی آنها علیه رژیم پهلوی نظیر سیاست کشورداری آنها در بعد از انقلاب بوده است، آنها نه تنها هیچگاه مبارز جدی نبودند، بلکه اساساً اعتقادی هم به سرنگونی رژیم پهلوی نداشتند، با وجود این بعد از پیروزی خود را متولی اصلی انقلاب قلمداد کرده و حتی امام (ره) را از چهره‌های مبارزی می‌دانستند که به سلک آنها پیوسته است. روی کار آمدن مهندس بازرگان به عنوان نخست‌وزیری از سوی حضرت امام (ره) بر اساس تدبیر خاصی صورت گرفته بود. زیرا امام راحل (ره) به خوبی می‌دانست که اگر بخواهد لیبرالها و هر مدعی دیگری مانند بنی‌صدر را با علم به بی‌کفایتی آنها اصلاً وارد صحنه سیاست نکند، برای

همیشه مخّل نظام جمهوری اسلامی خواهند بود. (الآن هم با آن همه رسوایی مدعی خیلی چیزها هستند) زیرا با یدک کشیدن سابقه زندان و مبارزه که با حمایت بعضاً جناح‌های مذهبی همراه بود، در شرایط نارس سیاسی و فکری جامعه، انقلاب اسلامی را با مشکل عمده‌ای مواجه می‌ساختند.

بدین ترتیب امام(ره) تصمیم گرفت که لیبرالها را وارد صحنه کند تا امتحان خود را پس داده و برای همیشه طومار آنها در هم پیچیده شود، و از نظر معظم‌له بهترین زمان همان شرایط اولیه انقلاب بود. لذا ملاحظه می‌کنیم که امام راحل(ره) به عنوان حافظ اصلی انقلاب اسلامی چگونه لیبرالها را در رسیدن به اهداف خود با وجود حاکمیت در دستگاههای اجرایی کشور ناکام می‌گذارد. البته لیبرالها هم به گمان اینکه همه چیز را به دست گرفتند، با شتاب‌زدگی هرچه بیشتر باعث افول عمر کوتاه سیاسی خود شدند. زیرا با علنی کردن اهداف پنهان در سخنرانیها و مصاحبه‌ها حتی برقراری رابطه با امریکا و ملاقات با سران آنها، نیروهای انقلاب و پیرو خط امام(ره) را در شرایطی قرار داد تا به مرکز هدایت و سازماندهی این توطئه‌ها یعنی سفارت امریکا حمله‌ور شده و بنا به فرموده امام(ره) انقلابی بزرگتر از انقلاب اول را به وجود آورند.

اگرچه اشغال سفارت امریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام و افشای اهداف توسعه‌طلبانه امریکا و پرده برداشتن از ارتباط بعضی از سران دولت موقت موجب سقوط دولت مهندس بازرگان شد، لکن حکومت لیبرالیسم با انتخاب بنی‌صدر به عنوان رئیس جمهور همچنان به حیات خود ادامه داده و با سیاست حذف نیروهای انقلابی از تمام صحنه‌ها، اطمینان امریکا و گروهکهای وابسته به او در داخل را بیشتر از دولت موقت به خود جلب نمود. در مجموع عوامل فشار بر علیه خط امام و نیروهای وفادار به این خط را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

الف) فشار سیاسی امریکا به منظور آزاد کردن جاسوسان خود در سفارت امریکا، که با حفظ موقعیت سیاسی لیبرالها همراه بوده است. در این مورد می‌توان قطع ارسال تجهیزات نظامی و تجاری و توقف واردات امریکا به ایران توسط کارتر رئیس جمهور موقت امریکا، لغو پروازهای امریکا به ایران و صدور روایید برای ایرانیان و توقیف دارائیهای ایران در بانک‌های امریکا را نام برد.

(ب) تشدید بحرانها و ناآرامیهای مرزی در استان کردستان.

(ج) طرح حمله نظامی در واقعه طبس به بهانه آزاد ساختن گروگانهای امریکایی در ایران.

(د) درخواست امریکا از کشورهای عضو بازار مشترک اروپا مبنی بر تحریم اقتصادی ایران و موافقت آنها.

(ه) ایجاد جو شدید تبلیغاتی و جنگ روانی علیه نیروهای مؤمن و انقلابی با تحریک گروهکهای داخلی خصوصاً سازمان منافقین.

(و) بالاخره محور قرار دادن بنی‌صدر رئیس‌جمهور وقت در اجرای اهداف داخلی و ایجاد وحدت تاکتیکی بین همه گروههای مخالف در لوای بنی‌صدر و استفاده از موقعیت و امکانات تبلیغاتی رئیس‌جمهور در راستای تحقق آن.

سرانجام با این فشارها نتوانستند نیروهای مکتبی را از صحنه‌های مختلف انقلاب حذف و حاکمیت ولایت فقیه را تضعیف کنند. و بر اساس تحلیل‌های محاسبه‌شده ایجاد یک غائله مرزی و درگیر شدن با رژیم عراق را برای شکست نیروهای مکتبی مؤثر دیدند، از این رو تفسیر نادرست از مفهوم صدور انقلاب که تحریک دولت‌های مرتجع منطقه خصوصاً رژیم عراق، علیه انقلاب اسلامی و شخص حضرت امام(ره) را به همراه داشت، برای شروع مناسب دانستند، زیرا رژیم بعثی عراق با داشتن بیشترین شیعه و وجود عتبات مقدسه امامان شیعه در آن کشور خود را اولین کانون سرایت صدور انقلاب اسلامی تلقی می‌کرد، لذا پیش از سران دولتهای دیگر منطقه احساس خطر نمود و با شهادت آیت الله صدر و خواهرش به قلع و قمع نیروهای جوان مذهبی می‌پردازند.

امریکا با مثبت ارزیابی کردن این استراتژی علاوه بر تبلیغات بین‌المللی و منطقه‌ای، سیاست تبلیغاتی داخلی ایران را نیز در جهت تحریک رژیم عراق هدایت می‌کرد. و در آن سو رژیم عراق را وادار به ارسال گزارش تحریکات داخلی لیبرالها به مجامع بین‌المللی می‌کرد تا حمله سراسری آنها را در آینده موجه جلوه دهد. برای نمونه وزارت خارجه عراق در تاریخ ۱۶ مه ۱۹۸۰ به دبیر کل سازمان وحدت آفریقا نوشت:

دولت ایران، سه جزیره عربی را که شاه با زور و با تخلف از قوانین و عرف بین‌المللی اشغال کرده بود هنوز در تصرف خود دارد، به‌علاوه دولت ایران در امور داخلی کشورهای دیگر ما صدور به اصطلاح انقلاب ایران دخالت می‌کند و آنها را تهدید به اعمال زور می‌نماید. به علاوه فرمانده نیروی زمینی ایران پس از ملاقات با امام خمینی و بنی‌صدر در تاریخ ۷ آوریل ۱۹۸۰ اعلام داشت که عدن و بغداد متعلق به ماست.^۳

متأسفانه بعضی از شخصیت‌های سیاسی و نظامی وقت هم در مورد مالکیت ارضی تیسفون و مدائن و بصره و دیگر اراضی عراق سخن گفته و یا مصاحبه کردند و اگرچه بعضاً نیت سوئی نداشته و بیشتر به خاطر بزرگ جلوه دادن توان نظامی ارزش ایران بوده است، لکن در مجموع این گونه تبلیغات خوشایند لیبرالها در راستای سیاست تحریک عراق بوده است. سعدون حمادی نماینده دولت بعثی عراق هم در سازمان ملل متحد انگشت روی همین نقطه نظرات گذاشت و با جمع‌بندی از صدور انقلاب، جمهوری اسلامی را به تمایلات کشورگشایی متهم کرد.

امام راحل(ره) که در هر مقطعی متوجه نقشه‌های شوم دشمنان بوده و بلافاصله راههای خنثی‌سازی آن را پیش‌بینی می‌فرمودند، این بار نیز تلقی نادرست و مغرضانه دشمن در مورد صدور انقلاب را به خوبی دریافته و برای آگاه کردن اذهان آحاد ملت فرمودند:

این معنی غلط را از صدور انقلاب برداشت نکنند که ما می‌خواهیم کشورگشایی کنیم. ما همه کشورهای مسلمین را از خودمان می‌دانیم. همه کشورها باید در محل خودشان باشند... معنی صدور انقلاب ما این است که همه ملت‌ها بیدار شوند و خودشان را از این گرفتاری که دارند و تحت سلطه‌ای که هستند و از این که همه مخازن آنها دارد به باد می‌رود و خودشان به نحو فقر زندگی می‌کنند، نجات دهند... ما می‌خواهیم این چیزی که در ایران واقع شد، این بیداری و اینکه خودشان را از ابرقدرتها فاصله دادند و دست آنها را از مخازن خود کوتاه کردند، این در همه ملت‌ها و در همه دولت‌ها واقع

بشود، آرزوی ما این است.^۴

دلیل روشن ما در اینکه بنی صدر می‌خواست از بحران تجاوز رژیم عراق به ایران در جهت حذف نیروهای مکتبی و در رأس همه آنها روحانیت آگاه و متعهد به ولایت فقیه خصوصاً شخص شهید آیت الله دکتر بهشتی استفاده مطلوب را ببرد، موضع‌گیری‌های ایشان در ایام بعد از تجاوز سراسری رژیم عراق است. بنی صدر از یکسو هیچ‌گونه برنامه‌ریزی عملیاتی برای دفع تجاوز دشمن که بخش اعظمی از خاک کشورمان را در غرب و جنوب تحت اشغال خود داشت، نمی‌کرد و اصلاً اعتقادی به مقابله با آنها به خاطر هدف مذکور نداشت و از سوی دیگر علت ناتوانی و عدم برنامه‌ریزی عملیاتی کوتاه‌مدت و درازمدت را مزاحمت و کارشکنی گروه اقلیتی (نیروهای مکتبی) در داخل می‌دانست و همه ناکامی در حفظ مرزها و عقب‌نشینی‌ها را به خرج نیروهای مکتبی تجزیه و تحلیل می‌کرد. به عنوان نمونه ایشان در سخنرانی ۱۴ اسفند ۵۹ گفت:

در داخل کشور کسانی هستند که موافق پیروزی ما در این جنگ نیستند و پیروزی ما را خطرناک‌تر از پیروزی دشمن می‌دانند، اینها که نمی‌آیند به طور علنی بگویند ما با پیروزی نیروهای مسلح مخالفیم، آنها عمده کوشش خود را صرف تضعیف رئیس جمهور و شکستن روحیه نیروهای مسلح ما کرده‌اند و هر روز یک دروغ را می‌سازند و می‌روند از تریبونهایی که دارند، در میان مردم شایع می‌کنند.^۵

از نظر بنی صدر جنگ ایران و عراق را باید جنگ تصفیه نیروهای خط امام نامید، ایشان دقیقاً با دستاویز قرار دادن مسائل جبهه، حرکت نیروهای مکتبی را که با سیاست هدایت‌شده او از سوی امریکا مخالفت می‌کردند، به عنوان تضعیف نیروهای مسلح قلمداد می‌کرد، و خلاصه اینکه شکست نیروهای انقلابی و مکتبی و در نهایت حذف خط ولایت فقیه برای بنی صدر از دفع تجاوز بیگانه مهم‌تر بود. تبلیغات شدید او و هوادارانش با استفاده از موقعیت ریاست جمهوری علیه نیروهای وفادار به انقلاب و امام راحل (ره) و ممانعت از حضور نیروهای مردمی در جبهه‌ها و عدم تجهیز

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و... دلائل روشنی هستند که نشان می‌دهد بنی‌صدر قبل از هر چیزی می‌خواست با استفاده از حربۀ جنگ تکلیف خود را با نیروهای مکتبی در داخل روشن کند، و با ظاهر شدن در صفحۀ تلویزیون با لباس رزم و یا مصاحبه در جبهه‌ها می‌خواست به مردم بفهماند که رئیس‌جمهور شما به فکر جنگ است، منتهی اگر پیشرفتی نیست، به خاطر مشکلاتی است که نیروهای مخالف رئیس‌جمهور ایجاد می‌کنند و با این عوام‌فریبی قصد داشت مردم را علیه نیروهای مخلص انقلاب بشوراند. بنی‌صدر در سخنانی مفتضحانه خود در ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ از این نیت باطنی خود پرده بر می‌دارد:

مطمئنم که مردم امروز ما و نه تاریخ، کسانی را که به هر بهانه روحیه نیروهای مسلح را تضعیف می‌کنند، نخواهند بخشید... نیرویی که در جبهه است در صورتی که وسایل و ابزار خود را کافی نبیند، روحیه‌اش پایین می‌آید، در صورتی که جوی را پشت سر خود می‌بیند که جو تحقیر و بهانه‌جویی باشد، جو شایعه‌سازی باشد، تضعیف می‌شود و این خیلی تضعیف‌کننده است.^۶

به طوری که ملاحظه می‌شود، بنی‌صدر بین شیطنت‌های خود و مسائل جبهه پیوند می‌زند و تضعیف خود را تضعیف نیروهای مسلح می‌داند و مفهومش آن است که کسانی که نگران سرنوشت جنگ هستند، باید از رئیس‌جمهور حمایت کنند و ماجراجویی‌های او را به مصالح انقلاب اسلامی بدانند، که البته تا حدودی شگردهای او کارگر واقع شد و شخصیت‌های بزرگی چون شهید دکتر بهشتی (ره) در مظلومیت کامل قرار گرفتند. البته زمانی حملات بنی‌صدر علیه نیروهای انقلابی اوج می‌گیرد که شهید رجایی به عنوان نخست‌وزیر مأمور تشکیل کابینه می‌شود و تثبیت دولت او می‌توانست به کلی لیبرال‌ها را در رسیدن به مقاصد خود ناکام بگذارد. فلذا سخنرانی ۱۷ شهریور بنی‌صدر در میدان شهداء که با صحنه‌داری سازمان منافقین برگزار شد، خطر به اصطلاح گروه اقلیتی را از خطر امریکا و حضور دشمنان در خاک کشورمان بیشتر دانست. ظاهراً بنی‌صدر سی می‌کرد برخلاف میل باطنی، خود را هماهنگ با حضرت امام (ره) نشان دهد و قبل از حذف

نیروهای مکتبی برخورد با ولایت فقیه را به مصلحت خود نمی‌دید، لذا در همین سخنرانی برای اینکه خود را خط امامی جلوه دهد، گفت:

خط اصلی امام خط وحدت است، وحدت مردم را با مرزبندی‌های قلابی بر هم نزنید... اگر نخستین رئیس جمهور ایران خدایی نکرده، مخالف امام بنیانگذار جمهوری است، آن کسی که موافق است، کیست؟^۷

البته نیروهای مکتبی هم در مقابل شیطنت لیبرالها و گروهکهای وابسته، بیکار نشسته و با افشای اهداف پنهان آنها، اذهان مردم را روشن می‌ساختند، به طوری که حضرت حجت‌الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی در پاسخ به اتهامات بنی‌صدر گفت:

من آماده‌ام تا دلائل خود را مبنی بر عدم توافق صد در صد با آقای بنی‌صدر اعلام کنم و بگویم که چرا ما نمی‌توانیم به طور همه جانبه با ایشان مثل آقای رجایی موافق باشیم، خلاصه همانقدر که ایشان از حکومت مکتبی‌ها وحشت می‌کنند، ما هم به همان اندازه از حکومت لیبرالها وحشت داریم و نمی‌توانیم بعد از انقلاب تحمل بکنیم که یک لیبرالیسم بر کشور حکومت بکند که انقلاب به کلی نابود بشود که هیچ روح اسلام و روح رهبر و روح شهداء با آن موافق نیست... ایشان یک اقلیتی را مورد نکوهش قرار می‌دادند که من دلم می‌خواست که ایشان آنقدر شهامت به خرج می‌دادند که صریح نام آن اقلیت مجاهدین انقلاب اسلامی‌اند؟ یا دانشجویان پیرو خط امامند؟ آیا مدرسین حوزه علمیه قمند؟ کی هستند اینها! یا همه اینها هستند.^۸

آن کسی که رئیس جمهور است و فرماندهی کل قوا هم به او تفویض شده است، جنگ را به وفق مراد خود می‌بیند و به جای بیرون راندن دشمن از خاک کشور، آن را دست‌مایه خوبی برای سرکوب کردن و حذف نیروهای مکتبی و وفادار به انقلاب اسلامی می‌داند، و از سوی دیگر نیروهای دلسوز و عاشقان ولایت از کوچکترین وسیله دفاعی محروم بوده و تحمل چنین شرایطی برای آنها بسیار دردناک و کشنده بود.

ب) اوضاع اقتصادی ایران

مشکلات اقتصادی ایران در سالهای ۵۸ و ۵۹ کمتر از مشکلات سیاسی نبود، در سالهای قبل از پیروزی به دلیل اعتصابات انجام گرفته در بخشهای اقتصادی کشور بویژه در شرکت نفت که اقتصاد ایران به فروش آن بستگی داشت، عملاً اقتصاد کشور فلج شده بود، اگرچه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، به فرمان امام راحل(ره) کارگران و کارمندانی فعالیت خود را از نو آغاز کردند. لکن به دلیل عدم انسجام سیاسی در داخل و تحریک گروهکهای وابسته حرکت اقتصادی شکل مناسبی نداشت. در مجموع مشکلات اقتصادی را قبل از شروع تجاوز رژیم عراق به ایران می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

الف) معلق ماندن قراردادهای اقتصادی به کشورهای غربی که عمدتاً در زمان رژیم پهلوی منعقد شده بود.

ب) تشکیل سازماندهی مراکز اقتصادی و تولیدی به دلیل فرار کارشناسان فنی به خارج از کشور.

ج) مشکل فروش نفت و توطئه دشمنان خارجی در بازارهای نفتی و ایجاد تزلزل در قیمت پایه‌ای نفت در سازمان اوپک.

د) فقدان سیستمی تعریف‌شده که بتواند الگوهای ارائه شده از سوی امام راحل(ره) را در قالب برنامه‌های اجرایی جامه عمل بپوشاند و دورنمای روشنی از چهره اقتصاد ایران را ترسیم نماید.

ه) بلوکه شدن دارائی‌های ایران در بانکهای امریکا و تحریم اقتصادی ایران.

و) حرکت کند چرخهای اقتصادی به دلیل عدم امکان تهیه و خرید لوازم یدکی کارخانجات و اغتشاش گروهکها در محیط‌های کارگری.

ز) عدم پیش‌بینی راه‌حل‌های اقتصادی متناسب با استراتژی عدم وابستگی به شرق و غرب با حفظ سیاست و مبارزات دائمی با امریکا.

علاوه بر دلائل مذکور، تمایل لیبرالها به برقراری رابطه با امریکا بویژه در بعد اقتصادی، فرصت

برنامه‌ریزی و تدوین الگوهای اقتصادی بر مبنای رهنمودهای حضرت امام خمینی (ره) را از نیروهای مکتبی سلب کرده بود، و در مجموع دورنمای استقلال اقتصادی را خدشه‌پذیر جلوه می‌داد.

ج) اوضاع نظامی ایران

اوضاع نظامی ایران در سالهای ۵۸ و ۵۹ به مراتب بدتر از اوضاع سیاسی و اقتصادی بوده است. ارتش جمهوری اسلامی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن سال ۵۷ دچار تحولات عمده‌ای گردید. زیرا ساختار ارتش متناسب با منافع شاه و اولویتهای سیاسی امریکا در منطقه بوده است و با آن ساختار نمی‌توانست در خدمت اهداف انقلاب اسلامی قرار گیرد. حضرت امام خمینی (ره) ضمن تأکید بر حفظ انسجام ارتش، فرصت لازم را در اختیار این نیرو قرار داد تا ساختار جدید خود را بر مبنای معیارهای ارتش مکتبی توسعه دهد، در کنار این مأموریت مهم با مشکلات جانبی دیگری مواجه بود که عمده‌ترین آنها عبارتند از:

الف) خروج کارشناسان نظامی و فرار فرماندهان نظامی به خارج از کشور که عمده فنون و تخصص‌های نظامی را در اختیار داشتند.

ب) کاهش نیروهای ارتش توسط دولت بازرگان، به طوری که در تاریخ ۵۸/۲/۹ اعلام داشت که ایران به ارتش ۵۰ هزار نفری نیازی ندارد و تعداد ارتشیان کاهش خواهد یافت.^۹

ج) اقدام مشکوک دولت بازرگان در زمینه لغو قراردادهای نظامی، از قبیل لغو قرارداد خرید شش فروند زیردریایی از آلمان و لغو قراردادهای نظامی امریکا، که در مجموع کاهش توان نظامی و عدم امکان توسعه طرحهای ساختاری ارتش هدف آن بوده است.

د) کاهش مدت خدمت سربازی از ۲۴ ماه به ۱۲ ماه و اعزام کادرهای ارتش به محلهای سکونت و زادگاه خود، از دیگر اقدامات دولت بازرگان است که سازمان ارتش را دچار تزلزل کرد.

هـ) شعار انحلال ارتش از سوی گروهکهای مخالف هماهنگ با سیاست کاهش توان دفاعی

ارتش از سوی لیبرالها.

و) کودتای نوژه و فرار تعدادی از عناصر ارتشی کودتا در تیرماه ۱۳۵۹ به خارج از کشور بویژه عراق، که اطلاعات ارزشمندی از توان دفاعی ایران را در اختیار مسئولان عراق قرار داد. دشمنان انقلاب اسلامی خصوصاً امریکا با اطلاع دقیق از ماهیت ارتش ایران، بر این باور بودند که در رویارویی با مشکلات نظامی، کارایی لازم را نخواهد داشت. از این رو در ارزیابی خود ارتش ایران را ضربه‌پذیر می‌دانستند، و این خود در ایجاد انگیزه جهت تجاوز مرزی به ایران مؤثر بوده است. اگرچه در کنار ارتش، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هم مشکل گرفت، لکن درگیریهای مرزی در استانهای کردستان، خوزستان، سیستان و بلوچستان در کنار شورشهای آذربایجان و ترکمن صحرا موجب گردید که سپاه به شدت با بحرانهای داخلی درگیر باشد و فرصت لازم را برای گسترش سازمان نظامی خود نیابد. در هر حال توان دفاعی کشور در حدی نبوده است که بتواند با هجومی سراسری در مرزهای غربی و جنوبی کشور مقابله کند، و این واقعیتی بود که از چشم محافل بین‌المللی و منطقه‌ای به دور نماند و تماماً چهره نامطلوبی از وضعیت نظامی و دفاعی ایران ترسیم می‌کردند و نیز تصمیم‌گیرندگان حمله عراق به ایران در تجزیه و تحلیل خود از اوضاع ایران، ضعف بنیة دفاعی کشور ایران را به نقطه امید صدام برای حمله و پیروزی سه روزه مبذل کرده بود، و این مطلبی است که سران رژیم عراق قبل از حمله با صراحت آن را ابراز می‌کردند، به عنوان نمونه، طارق عزیز وزیر امور خارجه عراق سه ماه قبل از حمله طی تحلیلی از اوضاع ایران می‌نویسد:

امروز ارتش ایران از هم پاشیده شده است.^{۱۰}

به سئوالات زیر پاسخ دهید:

۱ - شرایط سیاسی - نظامی و اقتصادی ایران را قبل از تجاوز عراق بررسی و پژوهش نمایید.

۲ - اوضاع اقتصادی ایران بویژه در حوزه فروش نفت و بازار جهانی آن را تحقیق نمایید.

۳ - نقش جریان لیبرالیزم و همدستی آنان با بنی صدر رئیس جمهور وقت را بررسی کنید.

۴ - نقش منافقین و ستون پنجم در تشویق دشمن به تجاوز را بررسی کنید.

۵ - یک مقالة تحقیقی و پژوهشی پیرامون شرایط حاکم بر ایران تهیه و به استاد مربوطه تحویل

نمایید.

پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس

مقاله: شرایط حاکم بر جمهوری اسلامی ایران قبل از شروع جنگ

نویسنده: اسماعیل منصور لاریجانی

منبع: پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس